

بررسی ارتداد در دایرة المعارف قرآن لیدن

دکتر حسن رضایی هفتادری* (استادیار دانشگاه تهران)
دکتر محمد مهدی عزیز اللهی* (استادیار دانشگاه قم)

چکیده

پژوهش حاضر به معرفی و نقد مقاله «ارتداد» در دایرةالمعارف قرآن لیدن می پردازد. وائل حلاق، نویسنده مقاله، به مباحثی همچون معنای ارتداد، تاریخچه پیوند مفهومی کفر و ارتداد، کفر از دیدگاه قرآن، مختلف دانستن سرنوشت مرتدان در قرآن، توبه مرتدان، جنگ های ارتداد، پیش بینی مجازات اعدام بعد از زمان پیامبر ﷺ، مصادیق ارتداد و مجازات آن پرداخته است.

به رغم وجود نکات و برداشت های مثبت در مقاله، مطالب قابل تأملی نیز در آن به چشم می خورد که پژوهش حاضر به تحلیل و نقد آنها پرداخته است. مثلث اصطلاح شناختی کفر و ارتداد و فسق، مختلف دانستن سرنوشت اخروی مرتکبان ارتداد در قرآن، و طرح مباحثی در زمینه مجازات ارتداد بدون اشاره به اقسام آن مهم ترین مطالبی است که در این نوشتار مورد نقد قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: ارتداد، کفر، فسق، تعرض به عقاید، خاورشناسان، وائل حلاق.

مقدمه

خاورشناسان حاصل پژوهش‌های خود را دربارهٔ معارف اسلامی در قالب مقالات، کتاب‌ها و دایرةالمعارف‌ها به جهان علم عرضه کرده‌اند. شناخت دقیق این آثار و دیدگاه‌های مطرح شده در ضمن آنها، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد؛ چه اینکه در پس نگارش برخی از این آثار، اهداف استعماری و تبشیری نهفته است. افزون بر این، در لابه‌لای مطالب این آثار، شبهات و انتقاداتی پیرامون معارف اسلامی و قرآنی به چشم می‌خورد. لزوم شناخت صحیح اسلام پژوهی امروز در غرب، آن گاه دوچندان می‌شود که به یاد آوریم دانشمندان مسلمان در گذشته، همواره خود را به پاسخ‌گویی انتقادات و اعتراض‌های یهود و نصارا ملزم می‌دانستند؛ چنان که امامان بزرگوار شیعه از جمله امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام از پیشگامان مناظره با پیروان دیگر ادیان و مخالفان اسلام بودند. آنان با حضور در مجالس مناظره، شبهه‌ها و پرسش‌های اهل کتاب و زنادقه را پاسخ می‌گفتند. به همین منظور پژوهش حاضر، به معرفی و نقد مقاله «ارتداد» (Apostasy) نوشته وائل حلاق در دائرةالمعارف قرآن (Encyclopaedia of the Qurān) می‌پردازد.

زیست شناخت وائل حلاق

وائل حلاق در سال ۱۹۵۵ در شهر ناصریه فلسطین دیده به جهان گشود. وی پس از کسب دکترای از دانشگاه واشنگتن به مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل (MacGill) پیوست. او در سال ۱۹۸۵ استادیار در رشته فقه اسلامی و در سال ۱۹۹۴ استاد تمام در رشته مذکور شد و اکنون استاد رشته علوم انسانی مؤسسه آوالان (Avalon) در دانشگاه کلمبیا (Columbia) است.

آثار

وائل حلاق، نویسنده و سخنرانی پرکار به شمار می‌رود. وی به جهت نگارش آثار متعددی در حوزه مطالعات فقه اسلامی از شهرت جهانی در رشته فقه اسلامی برخوردار است. آثار او به زبان‌های مختلفی چون عربی، اندونزیایی، عبری، ژاپنی، فارسی و ترکی ترجمه شده است. مهم‌ترین آثار او بدین قرارند.

- An Introduction to Islamic Law, Cambridge, UK; New York: Cambridge University Press, 2009. در آمدی بر فقه اسلامی.

بررسی ارتداد در دایرةالمعارف قرآن لیدن / ۱۱۵

- Shari'a: Theory, practice, Transformations, Cambridge, UK; New York: Cambridge University Press, 2009. - شریعت؛ مبانی نظری، سنت، دگرگونی‌ها

- The Origins and Evolution of Islamic Law, Cambridge, UK; New York: Cambridge University Press, 2005. - مبادی و تکامل فقه اسلامی

- Authority, Continuity, and Change in Islamic Law, Cambridge, U.K.; New York: Cambridge University Press, 2001. - حجیت، استمرار و تغییر در فقه اسلامی

- A History of Islamic Legal Theories: An Introduction to Sunnī Usūl al-Fiqh, New York: Cambridge University Press, 1997.

- تاریخچه‌ای از نظریات فقهی اسلامی؛ درآمدی بر اصول فقه اهل سنت

- Law and Legal Theory in Classical and Medieval Islam (Aldershot, UK; Brookfield, VT: Variorum, 1995.

- فقه و نظریه فقهی در دوران صدر اسلام و سده‌های میانه

این اثر، حاوی دوازده مقاله تجدیدنظر شده است که در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۹۳ انتشار یافته‌اند.

- Ibn Taymiyya Against the Greek Logicians, translated with an introduction and notes by Wael B. Hallaq (New York: Oxford University Press, 1993).

- ابن تیمیه، مخالف منطقیان یونان

این اثر ترجمه کتاب «جهد القرية فی تجرید النصیحه» بوده که وائل حلاق آن را

همراه با مقدمه و حواشی منتشر کرد. نسخه مورد استفاده وی، تلخیص سیوطی موسوم به «نصیحة اهل البیان فی الرد المنطق اليونان» بوده است.

- Groundwork of the Moral Law: A New Look at the Qur'ān and the Genesis of Sharī'a, forthcoming in Islamic Law and Society, 17, 1 [2010].

- مقدمات کار در قوانین اخلاقی؛ نگاهی نوبه قرآن و تکوین شریعت

- The Use and Abuse of Evidence. The Question of Provincial and Roman Influence on Early Islamic Law, in jaos 110.1 (1990), 79-91.

- استفاده و سوءاستفاده از مدارک؛ مسأله تأثیر مناطق دور از مرکز و رومیان بر فقه

اولیه اسلامی

- «حرام» - «Forbidden», Encyclopaedia of the Qurān.
- Islamic Studies presented to Charles J. Adams, Leiden 1991, 41-56
- ارائه پژوهش های اسلامی برای چارلز جی. ادمز
- «فقه و قرآن» - «Law and Qurān», Encyclopaedia of the Qurān.
- (Gunther, «Clients and Clientage», vol.1, p.346; Gilliot, «Exegesis of the Qurān», vol.2, p.122; Hallaq, «Forbidden»; id., «Law and the Qurān».

ترجمه گزیده مقاله «ارتداد»

گزارش فشرده ای از مطالب مدخل «ارتداد» بیان می شود.

۱. ارتداد به معنای انکار عقیده دانسته شده که قرآن هم از دو واژه «کفر» و «ارتداد»، برای رساندن این مفهوم استفاده می کند؛ هرچند از واژه ارتداد بیشتر استفاده می شود. «Apostasy» (id., «vol.1, p.119).
۲. پیوند مفهومی میان واژه های ارتداد و کفر قبل از هجرت به مدینه بوده است که در آیات مکی هم شواهدی برای اثبات آن می توان یافت؛ گرچه استحکام این پیوند در دوره مدنی است تا جایی که گاهی به جای یک دیگر به کار رفته اند (Ibid).
۳. کفر از دیدگاه قرآن به معنای ناتوانی در شناخت یا تکذیب خیراندیشی خداوند توأم با تکذیب یا روی گردانی از خداوند است. نویسنده در این باره، میان بی ایمانی کسی که فرصت درک احسان خداوند را نداشته با بی ایمانی کسی که این فرصت را یافته و بعداً به خدا پشت می کند، فرق می گذارد. از نظر وی، هنگام به کارگیری واژه «کفر»، دقیقاً معلوم نیست که کدام یک از این دو مفهوم مدنظر است (Ibid).
۴. نویسنده به معرفی واژه «فسق» به عنوان واژه ای که در قرآن بیشترین ارتباط مفهومی را با ارتداد دارد، پرداخته و به آیه ۵۵ سوره نور که از کفر بعد از ایمان به فسق تعبیر کرده استشهاد نموده است و بدین ترتیب، مثلث اصطلاح شناختی ارتداد، کفر و فسق را برای ارایه یک تعریف جامع از ارتداد فراهم آورده است (Ibid., pp.119-120).
۵. وائل حلاق سرنوشت مرتکبان ارتداد را از نظر قرآن، مختلف و جایگاه آنان را دوزخ می داند و در عین حال، بر آن است که تنبیه جسمانی خاصی در آن جهان برای مرتدان؛ پیش بینی نشده است (Ibid., p.120).

۶. وی اقسام واکنش‌های قرآن در قبال ارتداد را به شرایط متغیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرتبط دانسته است؛ مثلاً در سال‌های نخست که قدرت کافی برای مقابله وجود نداشت، نگرش قرآن نسبت به موضوع ارتداد نگرش ملایم‌تری بود و به موازات افزایش قدرت، آن نگرش ملایم به نگرشی تهدیدآمیز بدل شد (Ibid).

۷. وی یادآوری کرده است امکان توبه برای مرتدانی که می‌توانند به اسلام بازگردند، وجود دارد، به ویژه کسانی که از روی اجبار مرتد شده‌اند و اینکه توبه افراد سرسخت، پذیرفته نخواهد شد و نیز اینکه قرآن به مرتدان هشدار داده که قبل از مرگ، به آغوش اسلام بازگردند؛ چون مرگ سرنوشت مرتد را به صورت عذاب جاوید رقم می‌زند (Ibid).
۸. بخش دیگر مقاله، به جنگ‌های ارتداد (حروب الرده) اشاره می‌کند که تا هنگام رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غیر از مکه و مدینه و اطراف آنها، دیگر نقاط عربستان علیه حکومت مسلمانان قیام کردند و در ادامه اشاره نموده که پژوهشگران بر سر علت این جنگ‌ها اتفاق نظر ندارند (Ibid., pp.120-121).

۹. نویسنده بیان می‌کند که به احتمال قوی، مجازات اعدام برای ارتداد، بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و با رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطابقت ندارد. وی می‌گوید به احتمال فراوان، محکوم کردن تعدادی از مرتدان به مرگ توسط خلیفه اول بوده و بعداً در اثر مرور زمان آن را سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شمار آورده‌اند. البته وی احادیثی ذکر می‌کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین حکمی را اجازه داده است، اما معتقد است که آن حضرت، در عمل، آن را انجام نداده است (Ibid., pp.121-122).

۱۰. نویسنده در بخش دیگر، ارتداد را رها کردن خویش از اسلام با قول یا فعل کفرآلود می‌داند حتی اگر این قول و فعل به صورت شوخی باشد و در این باره مصادیق ارتداد را ذکر می‌کند؛ مثل نفی وجود خدا، انکار پیامبران، پرستش بت و ماه و ستاره، و حلال خواندن محرّمات کبیره مثل زنا، محصنه که همگی ارتداد به شمار می‌روند (Ibid., p.122).

۱۱. نویسنده در بخش پایانی مقاله، به مجازات ارتداد می‌پردازد که به مرتد مکلف، سه روز مهلت توبه داده می‌شود و مکلف را کسی دانسته که خوب و بد را می‌فهمد. وی اشاره کرده است که توبه نکردن، مجازات اعدام را در پی دارد بدون اینکه بین زن و مرد فرقی باشد؛ جز آنکه در مذهب جعفری و حنفی، زنان به واسطه ارتداد اعدام نمی‌شوند، بلکه

مجازات حبس اعمال می‌شود. وی در ادامه، عواقب مدنی ارتداد را مصادره اموال به نفع خزانه مسلمانان و گآن لم یکن دانستن تمام معاملات می‌داند مگر اینکه به خاک غیرمسلمانان فرار کرده باشد و با قصد توبه و بازپس گیری اموال باز گردد که مابقی اموال به او مسترد می‌شود. بعد هم اشاره می‌کند که این قوانین از قرآن استخراج نشده است (Ibid).

نکات مثبت و منفی مقاله

به رغم وجود نکات مثبت در مقاله «ارتداد»، برخی مطالب ابهام‌دار در آن مطرح شده است و برخی نیز با مبانی دین اسلام سازش ندارد. مهم‌ترین مطالب نقدپذیر مقاله عبارت است از:

- ۱- ترتیب دادن یک مثلث اصطلاح شناختی از کفر، ارتداد و فسق برای ارایه یک تعریف جامع از ارتداد، بدون اینکه رابطه هر یک از این مفاهیم با دیگری روشن شود؛
- ۲- تناقض‌گویی درباره سرنوشت اخروی مرتکبان ارتداد؛
- ۳- پرداختن به مجازات ارتداد بدون اشاره به اقسام ارتداد.

مثلث اصطلاح شناختی کفر، ارتداد و فسق

نویسنده در ابتدای مقاله، به پیوند معنایی میان واژه‌های ارتداد و کفر در قرآن اشاره می‌کند و معتقد است که این پیوند، قبل از هجرت وجود داشته است. وی کفر را به ناتوانی در شناخت یا تکذیب خیراندیشی خداوند توأم با ناسپاسی معرفی می‌کند و میان دو بی‌ایمانی فرق می‌گذارد؛ بی‌ایمانی کسی که هرگز فرصت درک نیکی خداوند را نداشته و بی‌ایمانی کسی که بعد از شناخت به او پشت کرده که دومی مرتد است. آن‌گاه بیان می‌کند که فسق، واژه اصلی قرآنی است که با ارتداد، ارتباط مفهومی دارد و به آیه ۵۵ سوره نور استناد می‌کند (ibid., p.119).

بررسی و نقد

نویسنده این مثلث را برای کشف مفهوم قرآنی ارتداد تشکیل می‌دهد، بدون اینکه کاربرد این مفاهیم را در قرآن احصا کند و بدون اینکه مشخص سازد که هر یک از این واژه‌ها، چند بار در قرآن به کار رفته‌اند و چند بار بر یک‌دیگر منطبق شده‌اند و رابطه هر مفهوم با مفهوم دیگر چیست. وی فقط اشاره کرده است که مشتقات ریشه «ک - ف - ر»،

حدود ۴۸۲ بار در قرآن ظاهر شده که دست کم در نوزده آیه، کفر در معنای ارتداد به کار رفته و به آیه ۱۰۶ سوره نحل استناد کرده است (Ibid).

اولاً به اذعان خود نویسنده، در حدود یک بیست و پنجم موارد استفاده از واژه کفر، معنای ارتداد لحاظ شده و در بقیه موارد، همان مطلق کفر ملحوظ است. ثانیاً در نوزده آیه کاربرد واژه «کفر»، کفر بعد از ایمان یا بعد از اسلام مطرح شده که حاصل آن، ارتداد است نه اینکه کفر به معنای ارتداد باشد؛ به عبارت دیگر، در همان موارد هم کفر در معنای مطلق خود به کار رفته و چون صریحاً قید بعد از اسلام یا ایمان آمده، بنابراین از این ترکیب ارتداد استفاده می‌شود؛ مانند همان آیه ۱۰۶ سوره نحل که می‌فرماید: «کسانی که کفر ورزیدند پس از آنکه ایمان آوردند» که این کفر بعد از ایمان، همان ارتداد است.

گفتنی است که مشتقات ارتداد، هشت بار در قرآن به کار رفته است (یوسف/۹۶؛ کهف/۶۴؛ نمل/۴۰؛ ابراهیم/۴۳؛ مائده/۲۱ و ۵۴؛ محمد/۲۵؛ بقره/۲۱۷) که فقط در چهار مورد اخیر، ارتداد در معنای اصطلاحی خود به کار رفته است و در چهار مورد نخست، در معنای لغوی خود که همان رجوع است، به کار رفته است.

واژه فسق، معنایی عام دارد که مشتقات آن ۵۶ مرتبه در قرآن به کار رفته و در موارد معدودی بر ارتداد انطباق یافته است. از فسق می‌توان به تبه‌کاری تعبیر کرد که اجمالاً همان عصیان و زیرپا گذاشتن اوامر و نواهی شرع است. اگرچه در قرآن سرانجام افراد مسیء، تکذیب آیات الهی دانسته شده (روم/۱۰) که می‌تواند بر ارتداد منطبق شود و این حد اعلای فسق و سرانجام فاسق است. در آیه مورد استناد نویسنده هم (نور/۵۵) که وعده خلافت دادن به مؤمنان و نیکوکاران داده می‌شود، قرآن کریم کفر بعد از آن مرحله را فسق می‌داند و بدیهی است که کفر بعد از ایمان یا ارتداد، یکی از بزرگ‌ترین مصادیق فسق است. علی القاعده، این دو مفهوم با یک دیگر، رابطه عموم و خصوص مطلق دارند که بی‌شک ارتداد، فسق است اما هر فسقی ارتداد نیست. آری، در موارد متعددی، از کافر، به فاسق تعبیر شده است؛ مثل آیه ۵۹ و ۸۱ سوره مائده که به ترتیب اکثر اهل کتاب و اکثر کفار بنی اسرائیل را فاسق می‌داند. از این تعبیر که اکثریت را فاسق دانسته، چنین استفاده می‌شود که برخی هم فاسق نیستند. البته بدیهی است که برخی از مسلمانان هم فاسق هستند؛ چنان که آیه ۱۲۱ سوره انعام، خوردن از حیوانات ذبح شده بدون نام خدا را فسق می‌داند.

پس کفر و فسق، عامین من وجه هستند که هر کدام از این دو مفهوم، علاوه بر اینکه افراد اختصاصی دارند، دارای افراد مشترک نیز هستند.

از آنجا که امروزه ارتداد به عنوان یک نهاد حقوقی مطرح می‌شود که هم آثار کیفری بر آن مترتب است و هم آثار مدنی، علی القاعده باید معنا و مفهوم این نهاد را از لابه‌لای متون فقهی استخراج نمود. کمال الدین عبدالرحمن قاری، پس از آنکه تعاریف بسیاری را از فقیهان مذاهب چهارگانه نقل می‌کند، نتیجه می‌گیرد که تمام این تعاریف به رغم اختلاف مذهب، بر این مطلب اتفاق نظر دارند که ارتداد، رجوع از اسلام است، مگر تعریف کسانی که ارتداد را رجوع از ایمان می‌دانند با این مبنا که ایمان و اسلام را مترادف می‌دانند (قاری، الردة عن الاسلام، ۳۰).

نکته مهمی که کمتر بحث شده، این است که آیا این احکام کیفری و مدنی شدید، با آزادی عقیده که در ردیف نخستین حق از حقوق بشر است، در تنافی نیست؟ در دنیای کنونی که این همه از آزادی عقیده دفاع می‌شود، آیا مباحث ارتداد عرضه شدنی است؟ در مقام پاسخ، قبل از هر چیز این نکته باید طرح شود که آزادی عقیده، دست‌آورد حقوق مدرن نیست. آیه **﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾** (بقره/ ۲۵۶)، یکی از مشهورترین آیات قرآن است که آدمی را در امر دین آزاد می‌داند و هرگونه اکراه و اجبار را نفی می‌نماید. البته این حکم، یک حکم ارشادی است؛ یعنی یک حکم عقلی است و عقل به صورت مستقل از شرع هم به آن حکم می‌کند و لذا حکم کردن شرع، ارشاد به حکم عقل است. ملاک در احکام ارشادی، این است که در زمره مستقلات عقلیه باشد و ثبوت حکم مولی در مورد آن بی‌تأثیر باشد (خویی، مصباح الاصول، ۳۱۸/۲). پس باید پرسش خود را این‌گونه اصلاح کنیم که آیا این احکام ارتداد، با آیه **﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾**، در تنافی نیست؟ تعارض ظاهری آنها امری بدیهی است و روشن است که این آیه تأویل‌پذیر نیست؛ چون علاوه بر این آیه، یک حکم عقلی هم در این باره هست و تأویل بردن احکام عقل یا نسخ و تخصیص آنها بی‌معناست. عقل حکم می‌کند به اینکه اساس دین، همان عقاید است و عقیده، اکراه بردار نیست. پس برای رفع تعارض باید در ارتداد دخل و تصرف کنیم و مفهوم آن را به گونه‌ای طرح نماییم که به رغم آن احکام شدید، باز هم با آیه **﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾** سازگار باشد. به نظر می‌رسد رکن اصلی ارتداد، همان اعلان و ابراز کفر بعد از

اسلام است، به گونه‌ای که محل عقاید دیگران باشد؛ زیرا آزادی عقیده، اقتضا می‌کند که کسی متعرض عقاید دیگران نشود و گرنه کسی که مخفیانه دین خود را عوض کرده و به هیچ وجه آن را بروز نمی‌دهد، چگونه می‌توان متعرض او شد تا چه رسد به اینکه این احکام در مورد او اجرا شود؟!

جالب اینکه ممنوعیت تفتیش عقاید، از نخستین احکام شریعت اسلام است. پس اگر بخواهیم یک مثلث اصطلاح‌شناختی ترتیب دهیم که حقیقت ارتداد را آشکار کند و با آزادی عقیده هم در تنافی نباشد، باید ارتداد، کفر و اعلان را در کنار یکدیگر قرار دهیم تا به حقیقت ارتداد دست یابیم. ارتداد همان علنی کردن کفر بعد از اسلام است که محل عقاید دیگران است و همان طور که کسی حق تعرض به اموال، نفوس و نوامیس دیگران را ندارد، حق تعرض به عقاید دیگران را هم ندارد و در صورت تعرض باید مجازات شود.

روایتی در کتب اهل تسنن وجود دارد که ارتداد را کنار محاربه با خدا و رسول قرار داده و در این صورت، اجازه اعدام مرتد داده شده است. طبق این روایت، بخاری از ابو قلابه نقل می‌کند که او می‌گوید: «به خدا قسم رسول خدا ﷺ هیچ کس را به قتل نرساند مگر در این سه مورد؛ فردی که دیگری را به قتل رسانده بود، زانی محصن و فردی که به محاربه با خدا و رسول برخاسته و مرتد شده بود» (بخاری، صحیح البخاری، ۳/ ۶۵۰). طبق این روایت، عنصر مادی جرم ارتداد، محاربه با خدا و رسول ﷺ است که اگر فردی مرتکب این جرم شده باشد، طبعاً مجازات اعدام برای او امر عجیبی نخواهد بود. طبق این تعریف، ارتداد یک جرم سیاسی است که مرتد، به محاربه با نظام اسلامی برخاسته است.

گفتنی است که با توجه به عقلی بودن حکم (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)، و اینکه احکام عقلی در تمام نظام‌های حقوقی یکسان است و از نظامی به نظامی متفاوت نیست، پس در هر نظام حقوقی که ارتداد جرم‌انگاری شود یا احکام شدید مدنی برای آن وضع گردد، علی القاعده همان ابراز و علنی کردن رجوع از دین قبلی مدنظر است.

سرنوشت اخروی مرتکبان ارتداد

نویسنده سرنوشت مرتکبان ارتداد را در قرآن مختلف می‌داند و برای اثبات نظر خود، مستندات می‌آورد.

- ۱- این نکته که جایگاه مرتدان در قرآن، دوزخ اعلام شده، بدون اینکه تنبیه جسمانی خاصی در سرای دیگر برای آنان پیش بینی شود.
- ۲- متناقض دانستن آیاتی که مرتدان را صرفاً «گمراه شدگان از راه راست» می داند (بقره/ ۱۰۸ و نساء/ ۱۶۷) با آیاتی که آنان را به عذابی سخت در این جهان و جهان دیگر تهدید می کند (توبه/ ۷۴) و آیاتی که کیفر آنان را لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم می داند (آل عمران/ ۸۷).
- ۳- طرح آیاتی که از نظر نویسنده موضع نسبتاً آسان قرآن در قبال مرتدان را اثبات می کند (آل عمران/ ۱۷۶ و ۱۷۷) و طرح این موضوع که در برخی آیات، حتی از مؤمنان خواسته می شود که آنان را ببخشند (بقره/ ۱۰۹؛ vol.1, p.120, «Apostasy», Hallaq).

بررسی و نقد

قبل از شروع به بررسی مستندات نویسنده، نخست باید بگوییم که اصل مدعای وی با منطق قرآن سازگار نیست و کسی که قرآن را قبول کرده، نمی تواند بپذیرد که قرآن برخوردارهای مختلفی با یک موضوع دارد؛ چون قرآن کریم پس از دعوت همگان به تدبیر در قرآن، این گونه استدلال می کند که اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، هر آینه اختلاف بسیاری در آن می یافتند (نساء/ ۸۲) و همین که در قرآن اختلافی به چشم نمی خورد، دلیل است بر اینکه از نزد خدا آمده است. کسی که این منطق را پذیرفته باشد، نمی تواند سرنوشت مرتکبان ارتداد را در قرآن مختلف بداند. نویسنده در مستند نخست خود بیان می کند که در پرتو تحولات بعدی فقهی، اگرچه جایگاه مرتدان دوزخ اعلام شده، سخنی از تنبیه جسمانی خاص به میان نمی آید. اولاً نویسنده هیچ مرجعی ذکر نمی کند که این مطلب را از کدام کتاب فقهی برداشت کرده است.

ثانیاً منظور خود را از «تحولات بعدی فقهی» روشن نمی کند که مراد از این تحولات چیست؟ ثالثاً اگر به فرض، همه فقیهان این مطلب را گفته باشند، آیا دلیل می شود بر اینکه سرنوشت مرتکبان ارتداد در قرآن مختلف است؟!

رابعاً این امر چگونه این اختلاف و تناقض را ثابت می کند که جایگاه مرتدان دوزخ اعلام شود و آن گاه سخنی از تنبیه جسمانی خاص در آن جهان نرود؟ مگر نفس دوزخ،

بزرگ‌ترین تنبیه جسمانی نیست و مگر عذابی بالاتر از آن تصور می‌شود؟ به دیگر سخن، اگر در قرآن جایگاه مرتدان دوزخ اعلام شده و آن گاه در هیچ آیه‌ای سخن از تنبیه جسمانی خاصی به میان نیامده، آیا باید برخورد قرآن را مختلف دانست؟

نویسنده در مرحله بعد، استناد به آیات را شروع می‌کند و آیاتی که مرتدان را «گمراه شدگان از راه راست» وصف می‌کند با سایر آیات، مختلف بلکه متناقض می‌داند.

باید گفت اولاً آیه ۱۶۷ سوره نساء و آیه ۱۰۸ سوره بقره، درباره یک موضوع بحث نمی‌کنند تا هر دو را آیاتی بدانیم که مرتدان را «گمراه شدگان از راه راست» وصف می‌کنند. بلی، در هر دو، گمراهی از راه راست مطرح است با این تفاوت که در آیه ۱۶۷ سوره نساء، این حکم برای کفاری که مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، آمده است و در آیه ۱۰۸ سوره بقره، برای مرتدانی که کفر را جایگزین ایمان می‌نمایند. پس تنها مستند مناسب، همان آیه ۱۰۸ سوره بقره است که مرتدان را «گمراه شدگان از راه راست» می‌داند.

ثانیاً «گمراهی از راه راست» چه منافاتی با تهدید به عذاب سخت در دو جهان (توبه/۷۴) و لعن خدا و فرشتگان (آل عمران/۸۷) دارد که نویسنده، این آیات را مستمسک برخورد مختلف قرآن با مرتدان قرار داده است؟ اگر منظور نویسنده این است که اینها مجازات‌های مختلفی هستند، پاسخ این است که ارتداد هم مراحل مختلف دارد و به اصطلاح فلسفی، یک مفهوم مشکک است که از مراحل ابتدایی شروع می‌شود و تا شدیدترین مراحل ادامه می‌یابد؛ مثلاً در برخی آیات، سخن از ازدیاد کفر توسط مرتدان است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «هرگز توبه آنان قبول نخواهد شد» (آل عمران/۹۰) و در برخی آیات، سخن از آن گروه مرتدان است که دوبار مرتد شده و سپس کفر خود را زیاد کرده‌اند که هم امکان غفران آنان و هم امکان هدایتشان سلب شده است (نساء/۱۳۷). البته باید دقت کرد که خداوند در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ﴾ (آل عمران/۹۰) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۳۷) مراحل مختلف ارتداد را بیان می‌نماید که نمی‌توان اینها را برخورد مختلف دانست، چون آیه نخست در مورد یک گروه از مرتدان است و آیه دوم در مورد گروهی دیگر.

بالآخره نویسنده آیه ۱۰۹ سوره بقره را با عنوان «حتی از مؤمنان خواسته می شود تا ایشان را ببخشند» و آیات ۱۷۶ و ۱۷۷ سوره آل عمران را با عنوان «موضع نسبتاً سهل گیر قرآن در قبال مرتدان» مطرح می کند با این استدلال که در این آیات، بحث «قوت قلب» داخل شده است. ای کاش نویسنده در همان ترجمه هایی که خودش از این آیات ارایه کرده، بیشتر تدبر می نمود و مخصوصاً مرجع ضمیرها را مشخص می کرد تا روشن شود که این آیات بر مقصود وی تا چه حد دلالت دارند.

طبق آیه ۱۰۹ سوره بقره و حتی ترجمه مذکور در مقاله (بسیاری از اهل کتاب میل دارند که شما از ایمان به کفر برگردید - مرتد شوید - به سبب حسد بر شما در حالی که حق بر آنها واضح شد، پس ایشان را عفو کنید و درگذرید تا فرمان خدا برسد) (Hallaq, «Apostasy», vol.1, p.120)، بالبداهه این عفو و مدارا نسبت به اهل کتاب است که مایل به ارتداد شما هستند نه نسبت به مرتدان که پس از ایمان، کافر شده باشند. اگر منظور نویسنده این است که تمایل به ارتداد دیگران، خودش ارتداد است، پاسخ این است که اگر این سخن درست هم باشد، در صورتی مدعای نویسنده را ثابت می کند که از مسلمان صادر شده باشد نه از اهل کتاب. اینکه قرآن فرمان می دهد که اهل کتاب را به رغم اینکه به ارتداد شما متمایل اند عفو کنید، آیا به معنای عفو و درگذشتن از مرتدان است؟!

آیات ۱۷۶ و ۱۷۷ سوره آل عمران، نه از لحاظ موضوعی و نه از لحاظ حکمی، نمی توانند مستند نویسنده قرار گیرند؛ زیرا اولاً از لحاظ موضوعی معلوم نیست که این دو آیه در مورد مرتدان نازل شده باشند. آیه ۱۷۶ آل عمران بحث مسارعت در کفر را مطرح می سازد و طبق ترجمه منقول توسط نویسنده، درباره گروهی بحث می کند که به راه کفر می شتابند (ibid). آیه ۱۷۷ آل عمران نیز، خریداری کفر به عوض ایمان را مطرح می کند که مطلق است و می تواند بعد از ایمان باشد یا فرد بدون آنکه ایمان آورده باشد، کفر را به جای ایمان خریده باشد. پس هیچ کدام از این دو آیه، درباره ارتداد بحث نمی کنند؛ چون در ارتداد تعقب کفر بعد از ایمان مطرح است که یک نوع خاص از کفر به شمار می آید، در حالی که در هر دو آیه، مطلق کفر مطرح است.

ثانیاً از لحاظ حکمی هم معلوم نیست که نویسنده از کجای این آیات، «موضع نسبتاً سهل گیر قرآن» را استنباط کرده است. در آیه ۱۷۶ آل عمران از «عذاب عظیم» و در آیه

۱۷۷ آل عمران از «عذاب الیم» سخن می‌رود که نویسنده، ترجمه هر دو را آورده و در هر دو آیه تصریح شده است که اینان هرگز به خدا زبانی نمی‌رسانند (ibid). حال اینکه در صدر آیه ۱۷۶، خداوند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود را دلداری می‌دهد و به تعبیر نویسنده، به او «قوت قلب» می‌دهد که اندوهناک نباشد. چگونگی دلالت آیه بر «موضع سهل گیر قرآن در قبال مرتدان» پرسشی است که نویسنده محترم باید به آن پاسخ دهد. آیا جز این است که قوت قلب دادن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر عظمت موضوع و حتی سهمگین بودن آن دلالت دارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با همه عظمت روحی، گویا توان رویارویی با آن را ندارد و خداوند به او دلداری می‌دهد؟

ذکر مجازات ارتداد بدون اشاره به اقسام آن

نویسنده، قسمت پایانی مقاله را به مجازات ارتداد اختصاص داده است. وی کسی را مرتد مکلف می‌داند که خوب و بد را می‌فهمد و به گفته وی، سه روز مهلت توبه به او داده می‌شود و در صورت توبه نکردن، به اجماع فقیهان با شمشیر گردنش زده می‌شود. نویسنده بیان می‌کند که همه فرقه‌های اسلامی جز شیعیان و حنفیان، میان زن و مرد فرق نگذاشته‌اند و فقط این دو فرقه برای زنان، مجازات حبس را به جای اعدام اعمال می‌کنند. وی در ادامه می‌افزاید مرتدی که در مهلت سه روز کشته شود، قاتلش از هر مجازاتی معاف است و عواقب مدنی ارتداد، مصادره اموال و ابطال تمامی معاملات مرتد می‌باشد، مگر در صورت توبه که مابقی اموال به او مسترد می‌شود. وی صغار، مجانین و اشخاص مسلوب الاختیار را در صورت اجبار بر ارتداد، مرتد نمی‌داند و در آخر اشاره می‌کند که هیچ یک از این قوانین، از فحوای قرآن استخراج نشده است (ibid., p.122).

بررسی و نقد

ابتدا نویسنده، مکلف را کسی دانسته است که خوب و بد را می‌فهمد. این از نکات شگفت‌آوری است که با بداهت فقه در تعارض است. فقیهان شیعه و اهل سنت، تکلیف را منوط به بلوغ و عقل می‌دانند که با فقدان یکی از آن دو، فرد اصلاً مکلف به شمار نمی‌رود. شیخ طوسی، از فقیهان بزرگ شیعه، مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: مکلف و غیرمکلف. وی مکلف را بالغ رشید می‌داند و برای غیرمکلف به مجنون و طفل مثال می‌زند (طوسی، المبسوط، ۳/۳۴۱). نووی از فقیهان اهل تسنن هم برای غیرمکلف، دو مصداق

قابل است، طفل و بالغی که عقل او زایل شده است (نووی، المجموع، ۴۰۱/۱۷). وی در جای دیگر که غیر مکلف را مطرح می کند، به صبی، مجنون و نائم مثال می زند و به حدیث رفع استناد می کند که پیامبر ﷺ سه گروه را مرفوع القلم دانستند؛ صبی، مادام که به بلوغ نرسیده است؛ نائم، مادام که بیدار نشده و مجنون، مادام که آفاقه نیافته است (همان، ۳/۱۸). زمانی که انعقاد عقد، منوط به جایزالتصرف بودن طرفین عقد است و جایزالتصرف بودن با بلوغ، عقل و رشد تحقق می یابد که عقد صغیر و مجنون و مست و نائم درست نیست (بهتونی حنبلی، کشاف القناع، ۱۷۲/۳)، دیگر متوجه شدن مجازات ارتداد، روشن است؛ زیرا به هیچ وجه معقول نیست که از یک طرف غیر مکلف را همه کسانی بدانیم که هیچ تکلیفی به آنها متوجه نشده است (شریبینی، الاقناع، ۱/۱۹۵)، و از سوی دیگر، به صرف تشخیص دادن خوب و بد، مجازات اعدام را متوجه فرد بدانیم. آری، فهمیدن خوب و بد، ملاک سن تمیز دانسته شده که به این نحو، صغیر ممیز از غیر ممیز جدا شود (حسینی خامنه ای، اجوبة الاستفتائات، ۲/۲۹۹)، اما هیچ فقهی صغیر ممیز را مکلف ندانسته و حتی احکام مدنی از قبیل صحت عقد هم بر صغیر ممیز بار نمی شود. برخی از فقیهان، حکم کرده اند که تصرف صغیر ممیز و سفیه با اذن ولی آنان صحیح است (بهتونی حنبلی، کشاف القناع، ۱۷۲/۳) که در اینجا هم صحت تصرف به اذن ولی منوط شده است. درباره بحث مذکور، باید توجه داشت که بحث حجر، از مباحث مشهور فقهی است که در همه کتاب های فقهی مطرح شده است. موضوع این بحث، اسباب حجر است که یکی از آن اسباب، صغر است، خواه به سن تمیز رسیده باشد خواه نرسیده باشد. البته برخی فقیهان، محجور را دو قسم کرده اند: محجور به سبب حق غیر مانند ورشکسته که به واسطه حق طلبکاران محجور شده است و محجور به سبب حق خود مانند صبی، مجنون و سفیه (طوسی، المبسوط، ۲۸۱/۲). آن گاه به اقسام صبی می پردازند که ممیز چه احکامی دارد و غیر ممیز چه احکامی. این مباحث، به خوبی نشان می دهد که فهم خوبی و بدی، به هیچ وجه ملاک مجازات نیست.

نویسنده سپس مهلت سه روز را مطرح می کند که از مرتد خواسته می شود که توبه نماید و ادعا کرده که اگر توبه نکرد، به اجماع فقیهان باید با شمشیر اعدام شود. اولاً در فقه شیعه، مرتد به دو قسم فطری و ملی تقسیم می گردد. مرتد فطری کسی است که در زمان

انعقاد نطفه، حداقل یکی از ابوبین او مسلمان باشند؛ یعنی مسلمان زاده‌ای که بعداً کافر شده است. مرتد ملی کسی است که چنین نباشد؛ یعنی کافر زاده‌ای که خودش اسلام آورده و سپس مرتد شده است. مهلت سه روز برای مرتد ملی است و به مرتد فطری هیچ مهلتی داده نمی‌شود (امینی، تحریرالروضه، ۲/ ۴۰۹).

ثانیاً قطع گردن با شمشیر را برخی از فقیهان اهل تسنن مطرح کرده‌اند (ابوالبرکات، الشرح الکبیر، ۴/ ۳۰۳) و برخی هم مطلق اعدام را مطرح نموده‌اند بدون اینکه به کیفیت آن اشاره کنند (دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴/ ۳۰۴). شافعی، یکی از ائمه چهارگانه اهل تسنن، نیز با اختصاص دادن یک باب مستقل به مرتد، پس از استناد به برخی آیات، این گونه نتیجه گرفته که کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این مطلب دلالت دارند که همان طور که ایمان حق دم است، کفر بعد از ایمان هم اباحه دم است و دیگر هیچ اشاره‌ای به کیفیت اعدام نمی‌کند (شافعی، الأم، ۶/ ۱۶۹). فقیهان شیعه هم اعدام را مطرح نموده و به کیفیت آن اشاره‌ای نکرده‌اند (موسوی خمینی، تحریرالوسیلة، ۲/ ۴۹۵؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۵۳). با توجه به آنچه گذشت، معلوم نیست که نویسنده، اجماع را از کجا آورده است.

سپس نویسنده اشاره می‌کند که همه فرقه‌ها غیر از شیعیان و حنفیان، میان زن و مرد فرق نگذاشته‌اند که این سخن حقی است و بیان شیخ طوسی هم این نظریه را تأیید می‌کند. شیخ طوسی پس از طرح این مسأله که زن هنگام ارتداد به قتل نمی‌رسد و حبس می‌شود، اشاره کرده که ابوحنیفه و اصحاب او هم همین را گفته‌اند. شیخ طوسی سپس به طرح نظریه‌های مخالف پرداخته و اشاره کرده است که به نظر شافعی، زن هم مثل مرد با ارتداد به قتل می‌رسد. وی در میان اصحاب از ابوبکر نام می‌برد که همین نظر را داشته است. از تابعیان به حسن بصری و از فقیهان به مالک، اوزاعی، لیث بن سعد، احمد بن حنبل و اسحاق اشاره می‌کند که همگی همین نظر را داشته‌اند. آن گاه روایتی را از طریق راویان شیعی نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله از قتل زن مرتد نهی فرمود (طوسی، الخلاف، ۵/ ۳۴۹).

نکته دیگری که وائل حلاق اشاره کرده، این است که اگر مرتدی در مهلت سه روز به قتل رسد، قاتل او تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد و مجبور به پرداخت دیه نیست. بهتر بود که وی به اختلافات موجود در این باره اشاره می‌کرد؛ چرا که دیدیم که فقیهان شیعه میان مرتد فطری و ملی فرق قایل‌اند و مهلت سه روز را برای مرتد ملی قایل هستند و در این

مهلت سه روز، اگر کسی مرتکب قتل مرتد شود، محکوم به قصاص است و اگر بعد از استنابه، مرتد ابراء کرده باشد، قاتلش قصاص نمی‌شود (نجفی، جواهرالکلام، ۴۱/۶۲۵). برخی دیگر از فقیهان شیعه در قتل مرتد، فقط کفاره را نفی کرده‌اند؛ به این معنا که قصاص و دیه پابرجاست (حسینی سیستانی، المسائل المنتخبة، ۵۰۳). در میان فقیهان اهل تسنن هم در این زمینه نظر واحدی وجود ندارد. بعضی قصاص را با استناد به نص نفی می‌کنند و دیه را قبول دارند که دیه مرتد را هم دیه مجوسی می‌دانند (حطاب الرعینی، مواهب الجلیل، ۸/۲۹۴) و بعضی حتی قصاص را هم پذیرفته‌اند، مشروط به اینکه قاتل هم مرتد باشد (نووی، المجموع، ۱۸/۳۶). این اختلاف آراء به خوبی نشان می‌دهد که نمی‌توان یک نظر واحد ابراز نمود و به طور مطلق قصاص و دیه را نفی کرد.

نویسنده در ادامه، می‌گوید که همه معاملات مرتد باطل به شمار می‌رود. معلوم نیست که منظور وی از تمام معاملات چیست. آیا یعنی که ده سال قبل از ارتداد انجام داده یا اجاره و امثال آن، همگی را باید کالعدم بدانیم؟ بلی، یک بحث مطرح است و آن نکاح مرتد یا مرتده است که ارتداد قبل از زناشویی، بطلان نکاح را موجب می‌شود و اگر ارتداد از جانب زوج باشد، طبق قاعده اقدام باید نصف مهر را بپردازد، ولی اگر ارتداد از جانب زوجه باشد، مستحق مهریه نیست. در صورتی که ارتداد بعد از زناشویی باشد، انفساخ نکاح، متوقف بر سپری شدن عده است که اگر قبل از انقضای عده، مرتد رجوع کند، نکاح هم‌چنان به حال خود باقی است (امینی، تحریرالروضة، ۲/۳۳۲).

نویسنده در پایان می‌گوید که هیچ یک از این قوانین، از فحوای قرآن استخراج نشده است و روشن نکرده که آیا تفصیل این قوانین مد نظر است یا اجمال آنها؟ اگر تفصیل قوانین مد نظر باشد، سخن وی کاملاً متین است، اما اگر منظورش این است که قرآن قایل به مجازات دنیوی برای ارتداد نیست، این حرف کاملاً نادرست است. پیش‌تر به آیه ۷۴ سوره توبه اشاره شد که درباره کفر بعد از اسلام سخن می‌گوید و مرتدان را به توبه تشویق نموده، آن‌گاه تهدید می‌کند که اگر مرتدان روی گردان شوند و حاضر به توبه نباشند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت به «عذاب الیم» دچار می‌کند. آیا عذاب الیم دنیوی همین مجازات‌ها نیست که بعداً در سنت و سیره به تفصیل بیان شده است؟ پس نباید این گونه برداشت شود که قرآن مطلقاً برای مرتد عذاب دنیوی را پیش‌بینی نکرده است. قرآن عذاب الیم دنیوی را برای مرتد مطرح نموده است، بدون اینکه نحوه آن را بیان نماید.

نتیجه

بررسی مقاله ارتداد گویای تتبع بسیار مؤلف آن در متون فقهی است، اما اشتباهات غیرقابل اغمازی که از او سرزده، نشان می‌دهد که وی به همه منابع معتبر فقهی، به ویژه منابع فقهی شیعه، دسترسی یا اشراف نداشته است. حلاق به دلیل مراجعه یک سویه به منابع اهل سنت از پرداختن به نقطه نظرهای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام غافل گردیده است، به گونه‌ای که این نقطه ضعف در جای جای مقاله وی به چشم می‌خورد و بالتبع، همین امر از اعتبار اثر وی می‌کاهد. استفاده نکردن از منابع شیعی، مشکل عمده‌ای است که نه تنها در پژوهش او، بلکه در پژوهش‌های بسیاری از خاورشناسان نیز به چشم می‌خورد.

فهرست منابع

۱. ابوالبركات، احمد، الشرح الكبير، بيروت، دار احياء الكتب العربية، بی تا.
۲. امينى، على رضا و سيد محمدرضا آيتى، تحرير الروضه فى شرح اللمعه الدمشقى، تهران، مؤسسه فرهنگى طه، ۱۳۷۵ ش.
۳. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت، دارالقلم، بی تا.
۴. بهتونى حنبلى، منصور بن يونس، كشاف القناع عن متن الاقناع، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ ق.
۵. حسينى خامنه‌اى، سيدعلى، اجوبة الاستفتاءات، تهران، دارالنبأ، ۱۴۱۵ ق.
۶. حسينى سيستانى، سيدعلى، المسائل المنتخبة، قم، مكتب السيد السيستانى، ۱۴۱۴ ق.
۷. خطاب الرعينى، محمد بن عبد الرحمن، مواهب الجليل، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ ق.
۸. خوئى، سيد ابوالقاسم، مباني تكملة المنهاج، نجف، مطبعة الاداب، بی تا.
۹. _____، مصباح الاصول، تقرير محمد سرور واعظ الحسينى بهسودى، قم، مكتبة الداورى، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. دسوقى، محمد، حاشية الدسوقى، بيروت، دار احياء الكتب العربية، بی تا.
۱۱. شافعى، محمد بن ادريس، الأم، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. شريبنى، محمد بن احمد، الاقناع، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۳. طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. _____، المبسوط، تهران، المكتبه المرتضويه لاحياء الاثار الجغفريه، ۱۳۸۷ ق.
۱۵. قارى، كمال الدين عبدالرحمن، الردة عن الاسلام، دمشق، مركز الراية للتنمية الفكرية، ۱۴۲۶ ق.
۱۶. موسى خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق.
۱۷. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالكتب الاسلامى، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۱۸. نووى، محبى الدين، المجموع، بيروت، دار الفكر، بی تا.
19. Gilliot, Claude, «Exegesis of the Qurān: Classical and Medieval», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2002.
20. Gunther, Sebastian, «Clients and Clientage», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2001.
21. Hallaq, wael, «Apostasy», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2001.
22. _____, «Forbidden», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2002.
23. _____, «Law and the Qurān», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2003.